



سال دوم شماره شانزدهم دلو سال ۱۳۹۲ خورشیدی برابر با فروری سال ۲۰۱۴ م

## دنیای من

سرایش از: جمعه خان "فروتن"

دنیای من، تـــــــرانه شب های دلکش است  
 شب های من، حــــکایت زلف پریوش است  
 در باغ سینه ام، کــــسی را، نیست ره، از آنک  
 خلوت ســــرای دلبرک، شوخ ســــرکش است  
 زلف ســــیاهت ارنبود، قــــاتل کسی  
 پس از چی روســــت؟ پیچ و پیریش و مشوش است  
 ای چرخ نا جوان! تو بزن ســــینه مرا  
 هــــر چند تیر کین، که ترا، توی تیرکش است  
 این خون که جاری اســــت، در این ملک، صبح و شام  
 پاکــــیزه تر، ز خون شریف، سیاوش است  
 اما چــــرا؟ باین ســــتم آشکار، ملک  
 حاکم خوش است، شیخ خوش و قــــاضی هم خوش است  
 اسلام ما و قــــاضی واعیان این وطن  
 مس اســــت کز طلاک تزویر، روکش اســــت  
 اینجا فضای شــــهر، دل مــــردمان شــــهر  
 گاهــــی زدود تیره و گــــاهی ز آتش است  
 در شــــهر من، اگــــر همه جا، خوب بنگری  
 تنها فضای سینه برفاش بی غش اســــت

## From your valentine

روزوالنتاین



روزوالنتاین

صفحه دوم

## کارگروهی

چهار نفر بودند به نامهای همه کس ، يك کس ، هرکس ، هیچ کس.

کاری مهم وجود داشت که باید انجام میشد ؛ ازاینرو، از همه کس خواسته شد تا آنکارا انجام دهد ، همه کس مطمئن بود که يك کس آنرا انجام خواهد داد. هرکس میتواند آنرا انجام دهد ، اما هیچ کس آنرا انجام نداد.

يك کس از این بابت عصبانی شد، بخاطر اینکه، این وظیفه همه کس بود ، همه کس فکر کرد که هرکس، میتواند آنرا انجام دهد ، اما هیچ کس نفهمید که هرکس آنرا انجام نخواهد داد . سرانجام این شد که همه کس، يك کس را برای کاری که هرکس میتواند انجام دهد و اما هیچ کس آنرا انجام نداد، سرزنش کند.



# واژه ها و واژه‌گانه های (یعنی لغات و اصطلاحات) سیاسی و حقوقی

اپسود (سازمان همبستگی مردمان افریقا و آسیا)

Aapsod ( Afro-Asian people's solidarity organization)

یک سازمان فراقاروی بیشتر متمایل به قطب کشورهای سوسیالیست سابق، زیر نظر شورای جهانی صلح که در سال 1957م تشکیل داده شده و روی هدف بسیج کردن کشورهای بیطرف صلح دوست از میان کشورهای با اصطلاح جهان سوم، ایجاد کردید و فعالیت های آن تا سال 1970م ادامه داشت.

الفبای سیاسی..... 'ABC of politics'

ساده ترین مبانی و اصول مقدماتی علم سیاست، بنام الفبای سیاست و علم سیاست معروف بوده و شمرده میشود. برای اینکه بتوان بر بخش و ابعاد گوناگون این دانش تسلط پیدا کرد، باید نخست درباره جامعه بشری معلومات لازمی را کسب و بدست آورد، یعنی کسب معلومات پیرامون هنگام وزمان پیدایش جامعه بشری، درباره چگونگی پیشرفت و تکامل آن، پیرامون قانونمندی های حاکم بر تکامل و سیر گذار از یک مرحله به مرحله دیگر، همانا حصول اطلاعات و آگاهی از الفبای سیاست گفته میشود.

ارجنتاین؛ برازیل و چیلی- کشورهای هم قدرت

power's .....

این سه کشور یادشده بالا، از شمار کشورهای واقع در قاره امریکای لاتین است و واژه هگانه یادشده بالا از حروف اول نام های این سه کشور اقتباس شده و بنام کشورهای (ABC) خوانده و نامیده میشوند، این سه کشور، بدلیل اینکه در سال 1914م در هنگام بروز اختلاف میان کشورهای ایالات متحده امریکا و مکزیک بحیث میانجی (Mediator) عمل کردند، بنام کشورهای (ABC) یاد میشود.

الغائری و یا بردگی ستیزی Abolitionism

.....

از دیدگاه تاریخ، این واژه هگانه، گستره های ستیزش زیرین را دربر میگیرد:

1 هواداری از برداشتن موانع گمرکی میان کشورهای جهان در عرصه سوداگری - بازارگانی و لواینکه زیر نام هر نوع اسم و رسمی، عادات و یا مبانی عنعنوی هم باشد.

2 هواداری از دید لغای بردگی و این واژه هگانه برای اشاره لغای بردگی بطور ویژه در ایالات متحده امریکا بود و عنوان یک جنبش اجتماعی بود که در لغای بردگی و برده داری، در سوداگری، خرید و فروش بردگان در تاریخ سده 19 ایالات متحده امریکا، سعی تلاش بخرج میدادند.

امتناع و یا خودداری

گری Abstentionism.....

عبارت از روند گرایش فرداست به کار خودداری از انجام وظایف اجتماعی، از آن شمار، خودداری از انجام وظایف انتخاباتی، بویژه امتناع از دادن رأی در روزهای رأی دهی است و خودداری از دادن رأی امکان دارد، بیشتر ناشی از بی اعتنائی و یا بد بینی، یکنوع مخالفت و استیزه، بشکل تلویحی و ضمنی باشد.

اکثریت مطلق..... Absolute majority

واژه هگانه و اصطلاح نظام اکثریت در شمارش تعداد آرای رایدهندگان حین برگزاری انتخابات و تثبیت نتایج و در نهایت اعلام نام برنده در انتخابات رئیس مقام ریاست دولت و یا اعلام نام های کاندیدان برندگان انتخابات پارلمانی، شوراهای ولایتی، شوراهای ولسوالی ها و روستاها، شهرداری ها و غیره، بحیث یک نظام و بنام نظام و یا سیستم اکثریت مشهور و معمول میباشد.

بطور معمول از صد فیصد رایندگان، هیچ یکی از حصص سه

1000

گانه این عدد که 3,333 =  $\frac{1000}{3}$  تقسیم گردیده و هر حصه از این حصص ثلاثه، نمیتواند کد نام نتیجه را ببار آورد.

مثلاً هرگاه دو مدعی احراز کرسی رئیس، ریاست دولت آراء مساوی، یعنی هریکی 50 فیصد آراء و با اصطلاح نصف آراء رایدهندگان رابست آورند، بر اساس این فرمول که " مساوی بر مساوی حاکم و غالب شمرده نمیشود " پیروز شمرده نمیشود، بناءً باید توازن و اصل تساوی و آراء برابر، به نفع یکی بر هم

بخورد، تاباشد که پیروز و برنده برجسته معلوم و هویدا گردد، لهذا از نگاه مفهوم اصطلاحی و واژه هگانه های زیرین در این سیستم و یا نظام اکثریت، مورد کاربرد و استفاده قرار میگیرد

الف: اکثریت مطلق . Absolute Majority که بنام اکثریت ساده

Simple Majority و یا اکثریت نسبی Relatively Majority

نیز معروف و نامیده میشود، عبارت از تعداد آرائی است که یک کاندیدا، از ۵۰ فیصد به بالا یعنی ۵۱ یا ۵۲، ۵۵ الی ۶۰ فیصد آراء رایندگان را بدست می آورد.

ب: اکثریت قاطع و یا اکثریت قطعی Decisively or categorically

Majority عبارت از خود کردن دو حصه از صد فیصد آرای

$\frac{2}{3}$

رایدهندگان توسط یک کاندیدا است که بنام اکثریت دوثلث (  $\frac{2}{3}$  ) (دوسوم

و یا بنام اکثریت قاطع) یعنی  $33,333+33,333=67\%$

و  $33,333 (x2=67\%)$  نامیده میشود.

ج: اکثریت صد فیصد و یا اتفاق آراء Unanimity of votes or the

hundredths percentage. عبارت از همان آرائی رانشان میدهد

که یک کاندیدا، تمامی و کل صد فیصد آراء رایدهندگان را از آن خود نماید، در این حالت واضح است که رقیب انتخاباتی چنین کاندیدائی فقط صفر آراء را نصیب میشود.

باید بخاطر داشت که اکثریت های قریب نیز بطور زیرین مورد کاربرد دارد:

1 اکثریت قریب مطلق در حدود ۴۹- ۵۰ که دارنده چنین آرائی برنده محسوب نمیشود.

2 اکثریت مطلق قریب به اکثریت قاطع یعنی برنده در حدود 65 - 63 فیصد آراء را میسراند .

3 اکثریت قاطع قریب با اتفاق آراء یعنی برنده در حدود ۹۰ - 93 آراء رایدهندگان را افاده مینماید.

4 اکثریت قریب با اتفاق آراء یعنی ۹۵ - ۹۷ فیصد آراء رایدهندگان.

پیرو نظام باید بخاطر داشت که اکثریت مطلق بیشتر در کشورهای حزبی دوحزبی چون در بریتانیای کبیر، ایالات متحده امریکا، افغانستان و سایر کشورها متداول میباشد.

## روز ولنتاین

محمد امان "ضاحک"

هاي كاذب مجبور است كه اينگونه مردم خود را فريب دهد و شاد كند. هر روز زوج مسلمان، بدستور خدای زیبایی ها، روز عشق و رزی است؛ طورئكه الله (ج) میفرماید: "واذ نشانه های او اینكه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید و در میان تان مؤدت و رحمت قرار داد، این نشانه هائی است برای کسانی كه تفكر میکنند." (سوره روم / آیه ۲۱).

والنتاین اسلامی و یا بعبارت دیگر، روز عشق و رزی اسلامی، همان ایام معینه الله تعالی است، آنهم ایامی كه در آن خداوند (ج) یاد میشود و به عبادت پروردگار پرداخته می شود. روز هائیکه شعائر الهی، بزرگ داشت میشود: وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (سوره حج، آیه ۲۳)؛

ترجمه: "كسانی كه شعائر الهی را بزرگ دارند، از تقوی پراپیشگی دل های ایشان است."

تقوی الهی و خداترسی به ما حكم می كند كه از تقدیس و بزرگداشت روز هایی مثل روز والنتاین و مانند آن كه روش وارداتی ناشی از فرهنگ غرب و گناهالوداست پرهیز كنیم و بجای آن اعیاد اسلامی كه ایام پسندیده الله (ج) اند و شعائر الهی در آن ها بزرگداشت میشود، تقدیس و بزرگ داشته شود.

ازدواج سربازان را نداشت. اما كشیشی به نام والنتاین (والنتیوس)، مخفیانه عقد سربازان رومی را با دختران محبوب ایشان می بست. كلودیوس دوم از این جریان خیردار میشود و دستور میدهد كه والنتیوس را به زندان بیندازند. والنتیوس در زندان عاشق دختر زندانبان میشود. با توجه به آنچه كه در افسانهها آمده است، كشیش ولنتیوس برای آن دخترنامه هائی نوشته و آنها را با نوشتن "از طرف والنتیوس تو (From Your Valentine امضاء کرده است، اصطلاحی كه تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته و بوفور، بر روی کارت های ولنتاین مشاهده می شود. سرانجام كشیش به جرم بستن عقد ازدواج عشاق، بر خلاف قانون كلودیوس دوم، اعدام میشود و بنابراین او را بعنوان فدایی و شهید راه عشق میدانند و از آن زمان والنتاین تبدیل به نمادی برای عشق و عاشقی شده است.

هدیه روز والنتاین: در کشورهای اروپائی و امریکائی، دادن چاكلیت بعنوان هدیه روز والنتاین، از شهرت خاصی برخوردار است. تزئین چاكلیت و پختن انواع آن، نیز از آداب روز والنتاین بشمار میرود و از نظر علمی هم ثابت شده است كه خوردن چاكلیت دال بر عشق و رزی و یا بهمان سان میزان عشق و رزی را در انسان بالا میبرد البته نه مصرف بی رویه آن. این در حالی است كه دردنیای اسلام، روز ازدواج دومی مسلمان بر اساس آموزه های اسلامی، شادی مانند عید است، ولي دنیای غرب به دلیل پوچ بودن و روي آوردن به شادی

چند سالی است كه ۱۴ فبروری برابر با ۲۵ جدی، روز ولنتاین (یعنی روز عاشقان) خرید گل، گودی عروسك، چاكلیت و دیگر اشیا... در کشورهای جهان باب شده است. اكثر جوانان بدون اطلاع از اینکه اصلاً این روز ولنتاین، روز كدام خوردنی ها یا پوشیدنی هاست، فقط همینقدر میدانند كه در روز ولنتاین، باید برای کسانی كه دوست دارند، هدیه بخرند... روی این موضوع، خواستم تا تاریخچه و انگیزه روز والنتاین را هم از دید کلیسائییان كاتولیک و دین مبین اسلام، برای خوانندگان عزیز، بیان دارم.

تاریخچه روز ولنتاین:

تاریخچه كامل و دقیق ولنتاین در دست نیست و آنچه از پیشینه روز ولنتاین در دست است با افسانه در آمیخته است. امروزه اهل کلیسای كاتولیک به این نتیجه رسیده اند كه حداقل سه قدیس وجود داشته اند كه همگی به شهادت رسیده اند، بهمین دلیل چندین افسانه، سعی در بازگوئی تاریخچه آیین ولنتاین دارند. روز ولنتاین- در صده سوم میلادی كه مطابق میشود با اوایل شاهنشاهی ساسانی ها، در روم باستان فرمانروایی بنام كلودیوس دوم حاكم بود. كلودیوس عقاید عجیبی داشته، از جمله اینکه برای سربازان مجرد امپراتوری، البته غیر از آنانی كه همسر و فرزند دارند و اما سربازان جنگجو تر و بهتری هستند، ازدواج را قدغن می كند. كلودیوس به قدری بیرحم و بویژه فرمان اش به اندازه قاطع بود كه هیچكس جرأت كمك به

# فسونگری های شیطان

بنام حق که سخن او کوتاه، تفسیرش

## طولانی است

- اهدا: دوستانی را که مختصر میخوانند مفصل می اندیشند.
- شریف ترین شاه دنیا در خانه شطرنج زندگی میکند.
  - برکت نفوس از خشکسالی روزهای جمعه است.
  - افسوس را، که از دست رفت، می خورند.
  - خانه نداشت، در دهلیز قلب زنش زندگی میکرد.
  - قانون مصون ترین قفس دنیا است؛ دروازه کاغذی دارد.
  - خشکسالی در چشم دهقان مینبارد.
  - جنازه ماهی را در روغن می شویند.
  - سلیقه بعضی هارا از سوراخ جوراب شان تماشا کنید.
  - شاخ مرگ در دم زندگی آویزان است.
  - تاقانون رحم نکند، عدالت نمی میرد.
  - تاریخ که دروغ نمیگوید مابا "آدم" بسیار فاصله داریم.
  - قلب زن قفل ندارد و از مرد دروازه.
  - خشم مغز را سبک ومشت را سنگین میسازد.
  - خواب ماه عسل شیرین نیست.
  - آدم های هستیم که هیچ وقت در حد "آدم" نبوده ایم.
  - گناه ، مؤد، بی انفضا است.
  - زندگی معادله است که با آن طرف "اکس" با این طرف «هیچ».
  - رشوت تار ریش اختلاس است.
  - ماهی تیمم نمیکند، حتی درتابه.
- برگرفته از مجموعه کاریکلماتور و طنز نجیب الله "دهزاد" تحت عنوان افغانستان قلب آسیا است؛ خون پمپ میکند.

## حکایت سوم

در زمان حضرت عیسی (ع) یک خانم نیکبخت و صالحه وجود داشت، این خانم در تنور، خمیر هارا زند و پس از آن، نیت کرده، به نماز ایستادند. در همین هنگام، شیطان بشکل و چهره یک خانم دیگری به نزدش آمد و گفت که نان های تان در تنور سوخته و خاک شده است، اما در نیت خانم نماز گزار، کدام تفاوتی بمیان نیامد، پس شیطان بچه این خانم را گرفت و در تنور انداخت، اما با این کار هم، خانم نماز گزار چندان توجه باین رخداد نکرد، پس از آن، شوهر آن خانم آمد و دید که بچه اش در تنور در میان خروج های آتش بازی میکند، در ان هنگام خداوند (ج) خروج های آتش را به عقیق سرخ زیب و زینت تبدیل کرده و شوهر همان خانم پس از آنکه فرزندش را از آتش بیرون آورد، و نزد حضرت عیسی (ع) رفت و در باره این رویداد به حضرت عیسی حکایت کرد، اما ان حضرت فرمودند، که خانم تان را نزد من بیاورید وقتی که ان خانم نیک سیر نزد حضرت عیسی (ع) آمدند، ان حضرت از لابلای نقل آن خانم دریافتند که کدام اعمال نیکوئی را در راه خداوند (ج) انجام میدهند، در آخر الامر، حضرت عیسی (ع) پرسیدند که شما چی کاری کردید؟ که این واقعه صورت گرفت، اما آن خانم در پاسخ گفت: یا روح الله! من هر هنگامیکه بی وضو هستم، فوراً دستنماز (وضو) میکنم و هیچ گاهی بی وضو نمیگردم و هر آن هنگامیکه دستنماز میگیرم فوراً نماز خود را ادا میکنم، علاوه بر آن کیسکه نزد من حاجت پیدا مینماید و گدائی میخواهد، من همان حاجت مشروع وئ را که پسندیده خداوند (ج) است، برآورده میسازم، ضمناً اذیت مردم را با صبر تحمل و برداشت میکنم

## حکایت دوم

حضرت معاویه (رض) در خواب بودند و اما هنگامی که وقت نماز صبح فرا رسید و کدام کسی صدا زد و گفت ای معاویه! بیدار شو که هنگام نماز صبح است و اگر دیر نمائید از نماز جماعت میمانید. آن حضرت از خواب برخاست، چهار سوی خود را دید، کسی را ندید که آنها را بیدار کرده بود. آنگاه پرسید، کی بود! که من را بیدار کرد؟ اما در مقابل پاسخی شنیده شد که من شیطان هستم، ولی معاویه (رض) فرمود که بیدار کردن من توسط شیطان آنهم برای ادای نماز با جماعت، تعجب آور و حیرت برانگیز است، بناءً شما اول اینرا بگوئید که چرا شما این کار نیکو را کردید؟، اما شیطان در پاسخ گفت که من برای ادای نماز جماعت، شما را بیدار نکرده ام، چون در جمعه هفته گذشته، نماز جماعت شما، فوت شد و شما بسیار گریه کردید و من سخنان ملائیکه را شنیدم که باهمدیگر میگفتند که: گریه معاویه (رض) مورد پسند خداوند (ج) قرار گرفت و ثواب هفتاد نماز جماعت را برای وی بخشیدند، ای معاویه! امروز نیز شما در خواب بودید، من فکر کردم و ترسیدم که مبادا شما در خواب بمانید و نماز شما در جماعت قضا شود، اگر نماز جماعت شما باز هم قضا میشد، شما باز هم گریه میکردید، در نهایت خداوند (ج) برای شما باز هم ثواب هفتاد نماز جماعت را میداد و بدین خاطر، من شما را بیدار کردم تا اینکه شما نماز خود را با جماعت بخوانید و فقط ثواب یک نماز جماعت را حاصل کنید.

## حکایت یکم

یک روز شیطان حضرت ایوب (ع) را در حالت ادای عبادت دید، در آن دم در تمامی وجودش آتش حسد بل شد و در گرفت، آنآ در تب و تلاش افتید تا آن حضرت را از ادای عبادت در راه خداوند (ج) منع کند، اما نتوانست. یک روزی به پیشگاه خداوند (ج) تقاضا کنان گفت، الهی! ایوب این قدر عبادت شما را، بخاطری ادا میکند، بدلیل اینکه شما برای آن مال، دولت اولاد به کثرت و وفرت اعطا کردید و آنها را نعمت صحت هم بخشیدید و اگر بر سر آن کدام تکلیفی نازل شود، آنگاه عبادت شما را هیچگاه ادا نمیکند. اما خداوند (ج) در پاسخ این دید، فکر شیطان را غلط دانست و فرمودند که این خیال و فکر تو شیطان غلط است، بروید من شما را اختیار میدهم تا اینکه هر آنچه که میتوانید بامال، جان و اولاد حضرت ایوب (ع) انجام دهید و بکار به بندید، در نهایت به ببینید که چی کاری کرده میتوانید. در نهایت شیطان به تصمیم خود در روز اولاد حضرت ایوب (ع) را هلاک گردانید، اما حضرت ایوب (ع) آن روز صبر کرده و شکر خداوند (ج) را بجا کرد و پس از آن به ادای عبادت بیشتر و زیاد مشغول شدند. روز دیگر شیطان تمامی اموال حضرت ایوب (ع) را آتش زده و تباہ کرد، پس از آن هم، حضرت ایوب (ع) صبر پیشه کرد و شکر خداوند (ج) را بجا کرده و زیادتیر بادی عبادت خداوند (ج) مشغول شد و اینرا نیز میگفتند که این همه چیزها اعطیه و امانت خداوند (ج) بوده، امانت خود را پس گرفت، پس ما کی هستیم که شکوه و شکایت کنیم. در روز سوم شیطان در جسم مقدس آن حضرت (ع) پف کرده، در نتیجه سراسر جسم آن حضرت زخمی شد، اما در ادای عبادت حضرت ایوب (ع) کدام فرقی بمیان نیامد، اما شیطان این صورت حال را دیده، مأ یوس شده و در نهایت قبولدار شد که به پیغمبران خداوند (ج) هیچ کدام مکرو حیله شیطانی کارگر نمی افتد، پس در نهایت خداوند (ج) حضرت ایوب را شفا داد و تمامی چیزهای از دست داده اش را واپس برایش دوباره داد.

# اندیشه ها

محمد عارف، امید

- ♦ قرار میگیرند و مهر و نشان شان برای همیشه بر ما میگذارند. (سیسیلیا میرلیز)
- ♦ فلسفه حقیقی آن است که دیدن دنیا را دوباره بیاموزیم. (مرلاو پونتی)
- ♦ عشق بهترین نغمه در موسیقی زندگی است انسان بدون عشق هرگز باهمراهی با شکوه بشریت همنا نخواهد شد. (روک شنایدر)
- ♦ کسی را که دوست داری دوستت ندارد کسیکه تورا دوست دارد تو دوستش نداری اما کسیکه تو دوستش داری و آنهم دوستت دارد برسم و آیین زندگانی بهم نمیرسند این خودش یک رنج است. (دکتر علی شریعتی)

از دست میدهند. (پرل س باک)

- ♦ درک زندگی تنها با نگاه به گذشت میسر است اما زندگی کردن تنها با نگاه به آینده. (سورن کیرکگارد)
- ♦ وقتی این همه اشتباهات جدید وجود دارد که میتوان مرتکب شد چرا باید همان قدیمی هارا تکرار کرد. (برتر اندراسل)
- ♦ گر میتوانستم به جوانی باز گردم باز تمام همان اشتباهات را میکردم اما قدری زودتر. (تالولا بنکهد)
- ♦ هیچ چیزی را نمیتوان به کسی یاد داد اما میتوان به او کمک کرد تا پاسخ هارا در درون خود بیابد. (گالیله)
- ♦ کسانی هستند که با ما صحبت میکنند و ما به آنها گوش نمیدهیم کسانی هستند که ما را آزار میدهند و جراحت ماندگاری باقی نمیگذارند اما کسانی هم هستند که تنها سری راه زندگی ما

- ♦ من با زمان قرار همزیستی مسالمت آمیز گذاشته ام که نه او مرتباً مر دنبال کند و نه من از او فرار کنم بالآخره که روزی بهم خواهیم رسید. (ماریو لاگو)
- ♦ هرگز در مسیر پیموده شده گام برنذار زیرا این راه تنها به همان جای میرسد که دیگران رسیده اند. (گراهام بل)
- ♦ در عشق همیشه قطره جنون هست و در جنون هم همیشه قطره عقل. (فردریک نیچه)
- ♦ گذشت زمان بر آنهایی که منتظر میمانند بسیار کند، بر آنهایی که می هراسند بسیار تند، بر آنهایی که زانوی غم در بغل میگیرند بسیار طولانی و بر آنهایی که به سر خوشی میگذرانند بسیار کوتاه، اما بر آنهایی که عشق ورزند زمان را آغاز و پایانی نیست. (ویلیام شکسپیر)
- ♦ بسیاری مردم شادی های کوچک را به امید خوشبختی بزرگ



## بیاد بود محمد هاشم "مرادی"

عبدالمنان ظهير

## نقش امید در زندگی

سروده از استاد غلام رسول "منش"

به کوه دوست پیمودم، ره بسیار و تنها را  
 عجب احساس خوشنودی، تماشا کردم هر جارا  
 "مرادی" خیر باد یادش؛ چی شیرین یاد کرد مارا  
 به پیغام و به نامه، شرح میداد وضع و اوضاع را  
 وجود لرزه کسرد از درد، گفتم و دریغارا  
 چرا آمد چنین روزی، که آورد این بلا هارا؟  
 که جغد رادیو سر داد، اعلام فوت آنها را  
 فرورفتم ز غم در خود، ندانم شب چون گذشت مارا  
 به برگشت سوی ما آمد، خبر داد حال آنها را  
 به خوانیم نامه هایش، تا گشاید عقده ما را  
 بیاورند آن نامه، به پا کسرد شور و غوغارا  
 کنون محصور گشتم من، سپاه جهل دنیا را  
 خیالاتم رود هر دم، بیابان دشت و صحرا را  
 همه را دوست میدارم، اگر سنگ است اگر خار را  
 فرورفتم به گردابی، زبخت بد نگون سارا  
 "مرادی" میرو، عقبی حلالی، گر کنند مارا  
 که طاقت، طاق گشت آنجا، همه پیرو جوانا را  
 به عزم و غیرتش از مرگ خود، فهمانده بود مارا  
 خدایا! شاد میدارش که مرگش خسته کرد مارا

سفر کردم خیال انگیز، گشتم دشت و صحرا را  
 به چشم سر بدیدم، سنگ و تپه خار و خاشاکش  
 غبار خاطر از دوره های، دور یادم داد  
 همان شب ها، همان روز ها، که خفاش اجل جنبید  
 همان لحظه که من خواندم، خط زیبا و رنگینش  
 جوانان وطن امروز، در گرداب خون غرق اند  
 هنوزم هفته نگذشته بود، از نامش رنگینش  
 "شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل"  
 ز بعد سالی بابایش، زیارت در مزارش رفت  
 به پاس غم شریکی گفتم! ای بابای غم دیده  
 به جنبانید سر، تأیید کسرد منتظر بنشست  
 "مرادی" مینویسد: با خبر! ای دوستدارانم  
 بیادم آید آن وادی، چمن ها، آب و کوه هایش  
 فراموشم مکن ای مام! که من راه، سفر دارم  
 نکردم عیش در دنیا، بفکر مردمم بودم  
 سلامم را بگو ای نامه! بر پیرو جوان آنجا  
 فغان و شیون بابا، چنان اندوهگین گردید  
 دریغا! حسرتا! مرگ "مرادی" آشکارا بود  
 روانش شاد باد! پرواز روحش آسمانی باد

یکی از ساز کارهای حیات و زندگی، امیدواری است. از نظر جهان بینی توحیدی، امید تحفه الهی است که چرخ زندگی را به گردش وای میگرداند و موتور تلاش و انگیزه را پرشتاب میکند. اگر روزی امید از انسان گرفته شود، دوران خمودی و ایستایی او فرا میرسد. درحقیقت امیدواری، حالت نفسانی است که در آن، انسان به اموریکه انتظارش را دارد، دل بستگی پیدا میکند. امید، یعنی در انتظار چیزی بودن است، در حالیکه بیشتر وسایل و اسباب آن فراهم شده باشد. معمولاً امید و آرزو، در فرهنگ پارسی، مترادف یکدیگر بکار میروند، در یک تحلیل میتوان گفت: در هر امیدواری، آرزوی هست، ولی هر آرزویی، امیدواری نیست. بعضی افراد به دلیل شکست های گذشته، امیدشانرا از دست داده طوریکه، زندگی بدون امید را قابل تحمل ندانسته و در نهایت، بدترین گزینه یعنی مرگ را مشکل گشای خود می یابند. آندهم که زنده اند، در واقع مردگان متحرک میشی نیستند. همچنان در اسلام، امید و آرزو جایگاه رفیعی دارد تا جائیکه در روایاتی از امید، بعنوان رحمت الهی یاد شده است. پیامبر (ص) در این مورد چنین میفرماید: "امید و آرزو، رحمتی برای امت من است و اگر امید و آرزو نمی بود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی، نهالی نمی نشاند". مادر، الگوی عاطفه و مهربانی است، اما آنچی که یک مادر را به مهربانی وای میدارد، باران عطف و یاری را سرازیر میکند، آن چیز امید است. اگر روزی امید را از وی بگیرند، حاضر نخواهد شد تا حتی نوزاد دلینش را شیر دهد. در حدیثی از حضرت مسیح (ع) میخوانیم: عیسی (ع) در جانی نشسته بود و پیرمردی را مشاهده کرد که بوسیله بیل و کلنگ، به کندن زمین مشغول است، حضرت مسیح (ع) به پیشگاه خداوند "ج" عرضه داشت؛ خدایا! امید و آرزو را از او بگیر! ناگهان پیرمرد، بیل را به کنار انداخت و روی زمین دراز کشید و خوابید. کمی بعد، حضرت مسیح (ع) عرض داشت؛ بارها! امید و آرزو را به او برگردان! ناگهان مشاهده کرد که پیرمرد برخاست و دوباره مشغول فعالیت و کار شد. حضرت مسیح (ع) از آن شخص سوال کرد که من دو حال مختلف را از تو دیدم، یکبار بیل را به کنار افگندی و روی زمین خوابیدی، اما در مرحله دوم برخاستی و مشغول به کار شدی؟ پیرمرد در جواب گفت: در مرتبه اول فکر کردم، پیر و ناتوان شده ام، چرا این همه بخود زحمت دهم و تلاش کنم؟ بیل را به کنار انداختم و بر زمین خوابیدم. ولی چیزی نگذشت که این فکر بخاطر من خطور کرد که از کجا معلوم که سال های زیادی زنده بمانم؟ انسان تا زنده است باید برای خود و خانواده اش تلاش کند، از این رو برخاستم و بیل را گرفتم و مشغول کار شدم.

چنانچه مولانای بلخ می گوید: گر نبود میل و امید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ شجر

همچنان در داستان دیگری نقش امید را بوضاحت میبینیم که بقرار زیر در عمل دیده میشود:

چهار شمع به آهستگی می سوختند و در محیط آرامی، صدای صحبت آنها بگوش میرسید: شمع اول گفت: من صلح و آرامش هستم، اما هیچ کسی نمیتواند شعله مرا روشن نگه دارد. من باور دارم که بزودی میمیرم... سپس شعله صلح و آرامش ضعیف شد تا اینکه به کلی خاموش شد. شمع دوم گفت: من ایمان هستم و برای بیشترین آدم ها دیگر در زندگی ضرور نیستم، پس دلیلی وجود ندارد که روشن بمانم... سپس با وزیدن نسیم ملایمی، شمع ایمان نیز خاموش گشت. شمع سوم با ناراحتی گفت: "من عشق هستم، ولی توانایی آنرا ندارم تا دیگر روشن بمانم. انسان ها من را در حاشیه زندگی خود قرار داده اند و اهمیت مرا درک نمیکنند، آنها حتی فراموش کرده بودند که به نزدیک ترین کسان خود عشق بورزند." طولی نکشید که عشق نیز خاموش شد. ناگهان... کودکی وارد اتاق شد و سه شمع خاموش شده را دید و گفت: چرا شما خاموش شده اید، شما قاعدتاً باید تا آخر روشن بمانید. سپس شروع به گریه کرد. آنگاه شمع چهارم گفت: نگران نباش! تا زمانیکه من وجود دارم، ما میتوانیم بقیه شمع ها را دوباره روشن کنیم. من امید هستم! با چشمانی که از اشک و شوق می درخشید، کودک شمع امید را برداشت و بان بقیه شمع هارا روشن کرد. برعکس امید ها و آرزو های مفید، آرزوهای واهی را اینگونه ترسیم فرموده اند: آرزوهای دراز، عقل انسان را می برد، و عده آخرت را دروغ می شمرد، انسان را به غفلت وای میدارد و سر انجام آن، حسرت و ندامت است. چنانچه شاعری میفرماید:

آرزو بد نیست طغیانش بد است

هست دریا خوب و طوفانش بد است

گر چه هر میلی همایون مرکبی است

خارج از اندازه، جولاننش بد است.

مولانای بلخ در قالب داستان کوتاه، دل بستن بیهوده بامور واهی و دور از حقیقت را، چنین ترسیم کرده که مضمونش اینگونه است:

شخص غریبی با شتاب بدنبال خانه می گشت، دوستش که خانه خرابی داشت، وی را با خود برد و به او گفت: اگر این خانه سقف میداشت، تو را در کنار خود جای میدادم. اگر در این خانه اتاق دیگری میبود، همسرت نیز آسوده در این جا اقامت میکرد. اگر اتاق دیگری بودی، مهمان هایت را نیز در آن جای میدادی. آن شخص در پاسخ گفت: آری پهلوی یاران خوش است لیک ای جان در (اگر؟) نتوان نشست.

طوریکه قرآن مجید آرزویی را که متوجه ارزش های والای انسانی باشد و رنگ الهی بخود گیرد، برترین آرزوها و امیدها دانسته است؛ آنجا که خداوند "ج" میفرماید: "مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و ارزش های پایدار و شایسته، نزد پروردگارت، ثوابش بهتر و امید بخش تر است".

این امید متعالی، گرچه بخودجامه عمل نیوشد، ارزشمند است و از روایات استفاده میشود که خداوند به مقدار این آرزوها و امیدها، به افراد با ایمان، اجر و پاداش میدهد.

